

تحليلی از شرایط جاری کشور

کانون مطالعات سیاسی افغانستان



فروش خیرشهای اعتراضی و صلح خواهی
شمال افغانستان و درسهای حاصله از آن

cpsafg@gmail.com



کانون مطالعات سیاسی افغانستان

<https://www.facebook.com/cpsa.cpsa.161>



جمعه دوازدهم ماه اسد ۱۳۹۷ - مطابق ۳ آگست ۲۰۱۸

فروکش خیزشهای اعتراضی و صلح خواهی شمال افغانستان و درسهای حاصله از آن

پیش در آمد

افغانستان در آغاز دهه 1990 بر اثر جنگهای فرسایشی تنظیمی، به یک کشور ملوک الطوائفی تبدیل گردیده بود. در سال 1996 طالبان بر اثر توطئه ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و پاکستان به قدرت رسانیده شدند. طالبان با امارت خود خوانده اسلامی شان مملکت را به مرکز ترور، وحشت، جنایت و برتری طلبیهای قومی به گودال نیستی سوق دادند.

با رویداد 11 سپتامبر 2001، مخصوصاً بعد از تجاوز عریان آمریکا و ناتو، خلاف اصل پذیرفته شده منشور مؤسسه ملل متحد در اکتوبر 2001 بر افغانستان، اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور به شکل روز افزونی دستخوش تغییرات عمیق گردید. گرچه در آغاز، مردم خوشحال ازین بودند که گویا طالبان از قدرت کنار زده شده اند؛ اما به زودی معلوم گردید که استعمار و امپریالیزم که خود در ایجاد گروه طالبان نقش تعیین کننده داشتند، با اتکا به جنگسالاران و ناقضان حقوق بشر و بیروکراتهای مزدور و وابسته در پوشش اسلام سیاسی در پی تطبیق ادامه برنامه های خویشتن شدند.

به همین لحاظ بود که با نصب زورمندان و جنگسالاران و ناقضان حقوق بشر در قدرت، کوشش به عمل آمد تا از رشد و نهادینه شدن جامعه مدنی بشکل واقعی آن جلوگیری شده و آن پروسه را بشکل پروژه مهندسی شده اجازه دهند و از به وجود آمدن یک جنبش اجتماعی و ملی که برای آزادی، دیموکراسی و عدالت اجتماعی مبارزه کند، جلوگیری نمایند (البته این پروسه مختص به افغانستان نبوده بلکه در تمام جوامعی که آمریکا و شرکا تجاوز کرده اند چنین سیاست شیطانی را پیاده کرده اند - مثلاً در عراق، لیبیا، سوریه، مصر و غیره).

در نتیجه کشور ما مورد تارح و چپاول افراد وطنفروش، وابسته و زورگو قرار گرفت که در نتیجه آن در یک جانب یک اقلیت زالو که میلیونها و میلیاردها دالر ثروت اندوخته اند، به وجود آورده شد، اما در مقابل دهها میلیون شهروند این سرزمین به منجلاب فقر و تنگدستی، اعتیاد و صدها مصیبت دگر گرفتار شدند. چنانکه دولت مزدور و دست نشانده به اصطلاح "وحدت ملی" در جولای 2018 اعلان کرد که با وجود سرازیر شدن میلیارد ها دالر به این کشور، بیشتر از 54 درصد مردم زیر خط فقر زندگی میکنند.

با نصب غنی و عبدالله در قدرت توسط جان کیری، وزیر خارجه آمریکا و با همکاری برتری طلبان دگر مثل حنیف اتمر، استانکزی و شرکا، علاوه بر معضلات بزرگ اجتماعی، قومگرایی، دید ناسیونالیزم کور و انحصار قدرت به دست چند وطنفروش خودفروخته صورت گرفت. گذشته ازین جغرافیای جنگ از جنوب به شمال کشور کشانده شد و آشوبهای گسترده تری پدید آمد. ارگ و متعلقات مفتخور و مزدور آن، فاسد ترین اداره سیاسی در قرن بیست و یکم را تمثیل می کنند که به جز غارت و چپاول دارایی های عامه و مزدوری به بیگانه کار دیگری نداشته و تصفیه و استخوان شکنی های قومی را بخاطر حفظ و تمدید قدرت به راه انداخته اند. مجموع این عوامل باعث خشم شدید مردم گردید که در

نتیجه آن خیزش های اعتراضی و صلح خواهی و عدالت طلبی در سراسر مملکت، مخصوصاً در شمال کشور و بالخاصه در میمنه آغاز گردید.

1 - خیزشهای اعتراضی و صلح خواهی توده های مردم

بر اثر سراسری شدن ناامنی و شرایط خفقان آور بی عدالتی، مشت مزدور و وابسته، سرانجام خشم های سرکوب شده مردم به طغیان آمد، نارضایتیها و فریادهایی که در گلوها و سینه ها حبس مانده بودند، به خیزش و خروش اعتراض آمیز تبدیل شده، در اندک زمانی - سراسر صفحات شمال کشور را درنوردیده و صاعقه های آن در جنوب، مناطق مرکزی، شرق و پایتخت مملکت درخشید. در این رستاخیز مردم که از دوم جولای 2018 شروع گردید، شعارهای صلح طلبی و عدالت خواهی، آزادی، دیموکراسی، حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی، تأمین حقوق شهروندی، انتخابات شفاف و بدون تقلب پارلمانی و شوراهای ولایتی جلب توجه میکرد.

این خیزشهای اعتراضی تا 21 ماه جولای ادامه یافت و بیداری مردم را به نمایش گذاشت، کاخ ستمگران و ارگ نشینان و حامیان امریکایی شانرا به لرزه درآورد که ترس آنها را از بیداری و وحدت واقعی مردم افغانستان بیشتر ساخت. چنانکه درین خیزشها که ازبیکها و ترکمانها اولین جرقه های آنها در شمال روشن کردند، سایر اقوام و ملیتها در کنار این هم میهنان خود قرار گرفته و موجب آن گردید که شعله های این خیزشها که در وحدت ملی گره خورده بود، از کران تا کران مملکت زبانه میکشید. این اعتراضات در شمال کشور طوفانی شد و خشم سایر ملیتها را در جنوب نیز برانگیخت و فریادهای وحدت طلبی و پشتیبانی ازین اعتراضات در هر گوشه و کنار مملکت حتی در پایتخت بالا گرفت.

بسیار قابل قدر و تحسین بیکران است که درین اعتراضات شیرزنان کشور سهم وسیعی داشتند و در پیشاپیش این خیزشها در حرکت بودند و نقش تاریخی خویش را در یک جامعه به شدت سنتی و قبیله ای مرد سالار رقم زدند.

همچنین جوانان کشور نه تنها درین رستاخیز با شکوه مردم اشتراک کردند، بلکه در تنظیم و اداره این خیزشها وظایف خطیری را به عهده گرفته و در رهبری آن تقلا نمودند. این خیزشهای با شکوه بار دگر ثابت کرد که در برابر نیروی مردم، هیچ قوتی را یارای ایستادگی نیست و با وجود تفرقه افگنی های مکرر استعمار و مزدوران و دست نشاندگان بی خاصیت اش، شهروندان این سرزمین کهن ثابت ساختند که وحدت و یک پارچگی خود را حفظ می کنند. این همبستگی نه تنها در خیزش شمال، بلکه در جنبش روشنائی و سایر اعتراضات مردم نیز مشاهده گردیده بود.



اعتراضات گسترده زنان در شهر شبرغان و میمنه، 19 و 20 جولای 2018

اما، دردا و دریغا و صد اسفا - که جیره خواران امپریالیزم به این خیزش صادقانه مردم از عقب خنجر زده و خواسته‌های اساسی عدالت طلبانه و صلح خواهانه و برحق مردم را به یکی دو خواست بی معنی تقلیل داده و در نتیجه با تباری جنگسالاران با امپریالیزم به این خیزشهای برانگیخته از زندگی مشقت بار مردم ضربه زدند.

ایالات متحده آمریکا و بریتانیا از ترس سقوط دولت غنی و عبدالله با عبدالرشید دوستم در ترکیه داخل تماس شده و او را به تسلیم و معامله گری واداشتند. بر اثر این معامله گری بود که آقای دوستم اندکی بعد از سفر آقای پومپيو وزیر خارجه آمریکا به کابل از تبعید در ترکیه به کابل بازگشت. دوستم در اولین سخنرانی خود در کاخ صدارت از معترضان خواست تا به مظاهرات خویش پایان داده، بندر آقینه و حیرتان را باز نمایند و شاهراه های کشور را به روی ترافیک گشوده و از تجمعات دست بکشند. دوستم هرگز از حرکت مدنی سمت شمال حمایت نکرد بلکه آن خیزش را سوء تفاهم و غیر عادلانه خواند و تذکر داد که یک عده منفعت جو این خیزشها را برای منافع خود به راه انداختند.

در حقیقت آمدن دوستم نیرنگ آمریکا و مزدوران شان در ارگ بود که از سراسری شدن جنبش اعتراضی و خیزش مردمی در افغانستان سخت خوف داشتند و دارند. دولت مزدور و دست نشانده در هفته سوم خیزش مردمی سمت شمال، توسط مزدوران شان در رسانه ها مکارانه از گرفتاری حامیان تروریستها چون تره خیل و دیگران تلویحاً سخن میگفتند، ولی در عمل چرا آنها را دستگیر نکردند ؟

جنرال دوستم یک انسان معامله گر و بی خاصیت ایست که در جریان 20 روز اعتراض - نه خودش و نه هم پسرش حد اقل برای یک دقیقه به طرفداری از خیزش ملیونی مردم معترض حمایت نکردند و حرفی نگفتند و خاموش بودند. ولی برعکس در همان زمان پسرش رفت و در کنار جنایت سالارانی چون حکمتیار و محقق و قانونی و گیلانی و دیگران نشست و از عقب خنجری بر حرکت مردمی فرود آورد !

آمدن دوستم خیانت نا بخشودنی به جنبش اعتراضی سمت شمال است که داشت سراسری می شد و نیروهای متجاوز آمریکایی و ناتو را در تنگناهی قرار میداد تا دید شانرا در مورد رشد متوازن و عدالت اجتماعی و غیره مناسبات اجتماعی تجدید نظر کنند. در حقیقت جنبش روشنایی طلایه دار حرکت مدنی عدالت خواهی و برابری در افغانستان نوین است که سابقه نداشته و حرکت های مدنی رستاخیز و جنبش عدالت خواهی سمت شمال ادامه آن روند آست.

در نتیجه این تسلیم طلبی دوستم و تباری با استعمار، به همه خواسته‌های مردم پشت پا زده شد، تا جنگسالاری که هر صبح و شام موضع عوض می کند، در کنار غنی و عبدالله و زیر نظارت ارباب قرار گیرد. مردم بلاکشیده افغانستان بارها ذایقه تلخ این چنین توطئه ها و معامله ها را چشیده اند، چنانکه در جنگ ضد تجاوز روسها میلیونها شهروند این سرزمین در جنگ کبیرمیهنی اشتراک کردند، لکن ثمره آن به کمک امپریالیزم به دست اسلام سیاسی افتید که با تباری با اجنبیها ، میهن ما را به چنین روزی انداخته اند. به قول مؤرخ شهیر کشور میر غلام محمد غبار "مردم افغانستان بعد از هر غسل خون، همان جامعه مندرس قبلی را به تن می کنند".

درینجا باید یادآوری کرد که این خیزشها به شکست مواجه نشده، بلکه عجالاً فروکش نموده اند. این اخگرهای زیر خاکستر بار دگر شعله ورخواهند شد و این همه خس و خاشاک را خواهند سوخت. در قرن 21 شیوه های کهن استعمار و ارتجاع دگر جوابگوی خواسته‌های شوم آنها نخواهد بود و سرانجام این ملت هاست که بر سکوی کامیابی می ایستند.

2 - خیزشهای اعتراضی برای قطع جنگ و اسقرار صلح

جنگ در افغانستان بر اثر تجاوزات و مداخلات اجنبی و ارتجاع داخلی به درازا کشانیده شده و برای اهداف معینی بسیار زیرکانه مهندسی شده و به یک جنگ فرسایشی شکل گرفته است. لذا برای ارزیابی قطع جنگ و اسقرار صلح و عدالت که خواست اساسی خیزشهای اعتراضی را تشکیل می دهند، عوامل داخلی و خارجی قابل توجه اند. پیوستگی و تداوم منطقی این تضاد زمانی قابل فهم است که از یک جانب توده های مردم که در انتظار قطع جنگ و انتظار صلح اند و از جانب دگر استعمار و مزدوران آن که جنگ میخواهند، مورد مطالعه قرار گیرند. ازینرو در ذیل مختصراً به این موضوع پرداخته و مثالی چند آورده میشود.

3 - عوامل داخلی

- **اوضاع و احوال داخلی:** بر اثر جنگ چهاردهه پسین ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه افغانستان از هم پاشیده، جنگ و نا امنی هنوز ادامه داشته و حملات انتحاری، انفجارها و بمبگذاریها، کار یومیه تروریستهاست. همه روزه بین 20 تا 30 نفر از شهروندان این سرزمین قربانی میگردند. در نتیجه افغانستان در شعله های آتش یک بحران فراگیر میسوزد. مشکلات ناشی ازین جنگ و نا امنی، تشدید نفاقهای قومی، قبیلهای، منطقوی و امثال آن توسط استعمار و نوکران زرخرید آن و با موجودیت دولت دست نشانده و مزدور و نابکار و آلوده در فساد، بی عدالتی، زورگویی و قلدری، همچون ساطور خونینی ایست که اسخوان ملت را می شکنانند و در کنار عوامل دیگری چون بیکاری، فقر، بی سرپناهی، جنگ نیابتی ادارات استخبارتی بیگانه، کشت کوکنار و معاملات مواد مخدر، امراض گوناگون و دهها مصیبت دگر بر جامعه بیداد میکند. عوامل این بحران در بعد داخلی به موجودیت نظامهای سیاسی استبدادی با عقب ماندگی اقتصادی، بیعدالتی اجتماعی، عدم آزادی واقعی، دوری مردم از صحنه های تصمیم گیریهای سیاسی و اتکای غلیظ و بی بند و بار حکومت کننده های افغانستان به قدرتهای جهانی و منطقه ئی و جنگسالاران نهفته میباشد. از جانب دگر مردم از نا امنی و جنگ به جان رسیده و طرفدار یک صلح عادلانه میباشند. این اوضاع و احوال کاسه صبر مردم را لبریز کرده و اعتراضات گسترده ای را برای قطع جنگ و اسقرار صلح و عدالت اجتماعی به راه انداخته اند.

- **اشتراک گلبدین در قدرت:** حزب اسلامی گلبدین یکی از جنایتبارترین احزاب اسلامی شمرده میشود که خون دهها هزار انسان را به گردن دارد و دشمن صلح میباشد. این حزب در ویرانی شهر کابل نقش عمده داشته و سالهای متمادی در آغوش سازمانهای استخبارات نظامی پاکستان یعنی آی اس آی و ایران و امریکا قرار داشت. این حزب به فرمان جنرالان پاکستانی در افغانستان جنایات هولناک انسانی و اقتصادی را مرتکب شد. حزب اسلامی که فرزند عزیز سازمان جاسوسی امریکا و انگلیس نیز است، سالهای زیادی ازین کشورها کمکهای بی شایبه و عظیمی دریافت نمود که در نتیجه آن گلبدین به فرعون زمان مبدل ساخته شد. اما برای فریب اذهان ملتها، گویا امریکا بالای سر گلبدین چندین میلیون دالر جایزه گذاشت و گویا نمی توانست او را بیابد.

گلبدین سالهای زیادی را در نوکری پاکستان و ایران درین کشورها خزیده بود تا اینکه در سال 2016 همان امریکائی که برای گرفتاری اش جایزه گذاشته بود بار دگر زمینۀ اشتراک او را در دولت غنی و عبدالله میسر گردانیده و 60 میلیون دالر در اختیار او قرار داد. سر انجام گلبدین به معیت جنرالان پاکستانی و امریکائی در جولای 2017 وارد کابل شد و در کنار غنی و عبدالله و کرزی قرار گرفت. سیاست امریکا مبنی بر اینکه "ما دوست و دشمن دائمی نداشته، بلکه منافع دائمی داریم" بار دگر مصداق یافت. وظیفۀ گلبدین قتل و کشتار روشنفکران و دگراندیشان بوده و تقلاوی وی در قومگرائی و دید فاشیستی روشنتر از آفتاب است. گلبدین برای جلوگیری از خیزشهای اعتراضی مردم و در تبانی با استعمار شمشیر دو سرۀ ارتجاع نیز میباشد که به هر نمودی



از صلح و دیموکراسی دشمنی آشتی ناپذیر دارد. رهبر حزب اسلامی افغانستان برای خشنودی امریکا، اسرائیل و آل سعود به نفاق دامن زده و علیه شیعیان افغانستان و جمهوری اسلامی ایران موضع گیری میکند (حقیقت آنست که گلبدین در سالیان گذشته، سالانه 25 میلیون دالر و طلبان سالانه 40 میلیون دالر سخاوتمندانه از سپاه پاسداران ایران برای مصارف شان دریافت میکردند. منبع صحبتهای ویدیدی و

نشرات کتبی اعضای فراری ارشد سپاه و جمهوری اسلامی در خارج از ایران).

- **حضور داعش:** پروژه داعش در شرق میانه و کشورهای عربی غرض ناامنی، تشنج، بحران و انارشیزم مزمن خلق شد تا پروژه ثبات و امنیت شرق میانه و آسیا را که به نفع تعادل قطبهای جدید منطقوی و جهانی یعنی چین، روسیه، هند و متحدان آن بود، به نفع پروژه های استراتژیکی امریکا و انگلیس و اسرائیل برهم زند. اسناد و مدارک بیشماری گواهی میدهند که ایالات متحده امریکا پس از شکست داعش در سوریه و عراق، تعداد زیادی از اعضای این گروه تروریستی را به افغانستان انتقال داد. حتی حامد کرزی، این برده گوش به فرمان امریکا، در مصاحبه های تلویزیونی از انتقال داعش بوسیله هلیکوپترهای قوای خارجی به شمال افغانستان پرده برداشت. انتشار، ترانزیت و وزیرستان سازی شمال افغانستان، نقشه شومی است که امریکا و شرکا، بخاطر تمدید دوره اشغال کشور و تهدید آسیای میانه، روسیه، چین و ایران روی دست گرفته اند. در خریطۀ نظامی اشغالگران و داعش، جنگ فعلی از شمال کشور به سوی آسیای میانه ترسیم گشته که این پلان شوم توسط مزدوزان پیاده نظام آن از مردم افغانستان قربانی میگردد. داعش مکلفیت دارد تا برای تشکیل یک دولت سلفی و ضد بشری در افغانستان فعالیت نماید. بنابراین دولت مزدور و دست نشانده هم از ترس بیداری و وحدت ملت و برای بقای خود و عملی ساختن پلان بادارانش به اسم مستعار گروه تروریستی داعش در سرکوب هر نوع خیزشهای آزادی طلبی و ترقی خواهی، دیموکراسی و عدالت اجتماعی از هیچ نوع جنایت خودداری نکرده و نخواهد کرد. چنانچه قتل

عام و نسل کشی جنبش روشنایی و انفجار تانکر مواد منفجره در چهار راهی زنبق و انفجار امبولانس دولتی در آمدن دوستم و دهها و صدها رویداد دگر گواه براین حقیقت است.

● **طالبان:** گروه تروریستی و عجیب الخلق طالبان که خود فرزندان ناخلف سازمانهای استخباراتی اند و به چند پارچه تقسیم شده اند، حالا یکی از شاخه های آن دارد رخ نمایان میکند که گویا در حال مذاکره با امریکاییان اند و چون گلبدین سر در خط تسلیم آنها دارند. حقیقت آنست که امریکا و ناتو هرگز در پی سرکوب طالبان نبودند و نیستند. پس از یورش قوای ناتو به افغانستان امارت طالبان عملاً سقوط کرد؛ اما امریکا و انگلیس بقایای طالبان را حمایت و تجهیز کردند و عملاً این مزدوران پیاده نظام اجنبی را به کمک مستقیم سران دولت مزدور و دست نشانده و شخص حامد کرزی رئیس جمهور در افغانستان توسعه دادند. حامد کرزی این نوکر پر و پا قرص استعمار، طالبان را همیشه برادران ناراضی خوانده و در مقابل آنها تضرع میکرد و صدها طالب را از زندانها همراه با پول و البسه آزاد نمود. امریکا با هزاران رشته با طالبان در تماس بوده و سرانجام در جولای 2018 اعلان کرد که امریکا با طالبان به صورت مستقیم مذاکره میکند. دولت مزدور و دست نشانده غنی - عبدالله که خود برای این پروژه مهندسی شده است، ازین مسأله استقبال کرده و بارها از طالبان صلح گدائی می نمود. از دیدگاه امریکا اشتراک طالبان در دولت غنی و عبدالله به یک امر اجتناب نا پذیر تبدیل شده. با اشتراک طالبان در دولت، مثلث شوم استعمار، ارتجاع و قومگرایی به شیوه خشن آن تکمیل شده، زمینه های حیات اجتماعی مانند آزادی، دیموکراسی، کثرت گرایی، ترقی و پیشرفت اقتصادی مسدود میگردند. طالبان تقلاً خواهند کرد که با جاری ساختن شریعت جلو هر نوع اعتراضات مدنی و خیزشهای مردمی را گرفته، مملکت را به یک زندان تمام عیار ارتجاع و عقبگرایی مبدل نمایند و تا میتوانند برای اهداف متجاوزین سرباز گیری کنند. پیش شرط طالبان در اشتراک قدرت، تغییر قانون اساسی و از بین بردن همه مظاهر دیموکراسی و آزادی میباشد. با این خصوصیات طالبان میخواهند که افغانستان را به قرون وسطی برگردانده و زمینه یک صلح عادلانه را از بنیاد براندازند.

● **ائتلاف بزرگ ملی افغانستان:** در 27 جولای 2018 "ائتلاف بزرگ ملی افغانستان" با اشتراک مخالفین و منتقدین دولت به اصطلاح وحدت ملی به میدان آمد. بنیانگذاران این ائتلاف عبارتند از: جمعیت اسلامی افغانستان، حزب وحدت اسلامی افغانستان، جنبش ملی اسلامی، جبهه ملی نوین افغانستان، محور ملی مردم افغانستان، صدای لوی قندهار، صدای لویه پکتیا، صدای لوی ننگرها و اتحادیه های تباری مختلف دگر. این ائتلاف در واقعیت امر یک ائتلاف تقسیم و ترکه قدرت سیاسی و حاکمیت دولتی در افغانستان است که هدف اصلی و اساسی آنرا ایجاد یک پروژه انتخاباتی بزرگ و متحد بر علیه تیم تمامیت خواه اشرف غنی به عنوان سکاندار کنونی دولت تشکیل میدهد. رگه های تجزیه قومی و قبیلهی واضحاً در بدنه این ائتلاف بی هیچ پرده پوشی قابل دید میباشد. این ائتلاف میخواهد با استفاده ابزاری از اقوام و قبایل مختلف افغانستان به نفع خویش برای کسب امتیازات در نظام سهامی قدرت فعالیت نماید. این ائتلاف که بدون شک تداوم نخواهد یافت، بر علیه تمایلات انحصار گرانه موجود در ارگ قابل تأمل میباشد. تأکید این ائتلاف روی مشارکت احزاب در انتخابات پارلمانی و عبور از یک پارلمان غیر حزبی به یک پارلمان حزبی از نکات قابل دقت در مطالبات ایشان میباشد.

البته پیشنهادات تغییر در نظام انتخاباتی با قابلیت انتقال رأی، خود داری دولت از مداخله در امور انتخاباتی، جلوگیری از پدید آمدن شگافهای قومی، پیشکش نمودن یک کاندید واحد برای انتخابات ریاست جمهوری از اساسی ترین مسایل قابل توجه در برنامه های این ائتلاف اند. موضوع مصالحه با طالبان بصورت کل از جانب تمام اعضای ائتلاف بگونه یکسان تأیید شده، ولی از پرداختن به جزئیات این مصالحه که چگونه و با کدام میکانیزم عملی گردد، حاشیه روی های ملموسی به چشم میخورد. اشتراک کنندگان این ائتلاف بیشترین نقش آفرینی های خود را نه در برنامه های مدون سیاسی و افغانستان شمول، بلکه بیشتر با کارتهای قومی و قبیلهای بازی می نمایند. این مشکل به خودی خود یکی از نکات بحث برانگیز این ائتلاف میباشد که پیشکش نمودن یک کاندید مشخص با در نظر داشت صلاحیتهای علمی و ملی افراد را زیر سؤال میبرد و تفاوت دیدگاه ها درین ترکیب نامتجانس حکم میکند که ممکن است این ائتلاف در کمرمدت به سوی تجزیه برود. جالب توجه است که اعضای این ائتلاف حکومت غنی و عبدالله را محکوم به تقلب کرده، وضعیت بد اقتصادی، عوام فریبی، آشفتگی اوضاع، کشته شدن شهروندان، فقر و تنگدستی مردم، بحران و غیره را به آنها حواله نموده، سخن از صلح، امنیت و رفاه میزنند، در حالیکه خود آنها برای مدت چهارده سال در زمان زمامداری کرزی اعضای یک چنین حکومتی بوده اند و در به وجود آوردن این همه بدبختی ها و مصیبتهای جاری افغانستان مستقیماً سهم داشتند. عده ای از اعضای این ائتلاف را برادران مسعود، تورن اسماعیل، عطا محمد نور، جنگسالاران، احدی، اسپنتا، نبیل و چند معامله گر دگر با اجانب تشکیل میدهند که انتظار صلح از آنها بسیار بعید به نظر میرسد.

4 - عوامل خارجی

- **کشور های غربی به رهبری امریکا:** اهمیت بزرگ ستراتیژیک و جیوپولیتیک افغانستان برای غربیها نه تنها در آنست که با استفاده از موقعیت افغانستان، فدراسیون روسیه، چین و ایران را در محاصره اقتصادی و نظامی قرار دهند، بلکه موضوع تسلط و کنترل راههای تجارتي افغانستان که آسیای میانه را به آسیای جنوبی وصل مینماید و همچنان نفت و گاز حوزه قفقاز و بحیره خزر را زیر کنترل داشته باشند. ازینرو امریکا و کشورهای غربی در صدد آنند تا در کابل رژیمی را مستقر سازند که بتوانند توسط آن از یک سو راههای خویش را جهت دستیابی به مواد خام هموار نمایند و از طرف دیگر بازارهای فروش را تصاحب کنند. نصب جنگسالاران و بنیاد گرایان در مقامات دولتی و همکاری بیدریغ امریکا با آن اشخاص و احزابی که در تباهی افغانستان نقش عمده داشته اند و سرانجام آوردن این جنایتکاران در پارلمان و سنای افغانستان، جلوه های بیست از همین سیاست امریکا که موافق به سیاست پاکستان و مغایر با منافع ملی مردم افغانستان است. امریکا میخواهد با اتکاء به جنگسالاران و اشخاص خود فروخته پلانهای خود را بهتر عملی کند. بخشی از پلانهای امریکا در آسیای میانه طوری تمرکز یافته که سلطه فعلی روسیه را در هم شکنند و چین، هند و ایران را نگذارد که در رقابت با امریکا با روسیه همکاری نمایند و یا به تعبیر دیگر جنگ را به کشورهای پیمان شانگهای بکشانند. در یک کلام نقش کشورهای غربی در اینست تا جنگ، فقر و بی ثباتی را در افغانستان پا برجا نگه دارند و از ایجاد یک جنبش عدالت خواه و مترقی جلوگیری نمایند. ازینرو در پی آنند تا مظاهر هرنوع بیداری و وحدت ملی و خیزشهای اعتراضی و صلح خواهی را در نطفه خفه نمایند.

- **فدراسیون روسیه:** فدراسیون روسیه در صدد آنست که توسط مزدوران خود از خطر نفوذ اسلام سیاسی در کشورهای آسیای میانه استفاده ابزاری نماید. ازین سبب جنبش ملی دوستم و جمعیت اسلامی را که ظرفیت غیر قابل تصویری در فریبکاری و نیرنگ دارند، از سالها تقویت نموده و اینک گروهی از طالبان را به کمک طلبیده و در پی آنست که امریکا و ناتو را در افغانستان زمینگیر نموده، جنگ را طولانی بگرداند و از طرفی هم انتقام کمکهای امریکا را که در زمان تجاوز شوروی به افغانستان کرده بود، جبران نماید. از جانب دیگر فدراسیون روسیه قصد آن دارد که با تأمین آرامش در کشورهای آسیای میانه، از منابع عظیم طبیعی این کشورها سود ببرد. به این ترتیب نمایان میگردد که روسیه برای ازدیاد نفوذ سیاسی خویش گماشتگان و دست پروردگان قدیم یعنی "حزب دیموکراتیک خلق افغانستان" و گویا دوستان جدید شان یعنی طالبان را تقویت میکند تا بر اوضاع سیاسی، نظامی و اقتصادی افغانستان تأثیر بگذارد. این گماشتگان و مزدوران فدراسیون روسیه در افغانستان کارنامه های بسیار ننگینی از جنگ و جنایت های ضدبشری را دارند که صلیحی در آن پدیدار نیست.

- **چین:** در منازعه افغانستان چین به فکر تثبیت منافع اقتصادی و مساله امنیت سیاسی خویش میباشد. از جانب دیگر چین در صدد آنست، که منابع انرژی آسیای مرکزی را به تنهایی ببلعد و رقیب بزرگ منطقه یی خویش، یعنی امریکا را از این طعمه بی نصیب سازد. به خصوص که تا سال 2050 بیشتر از 80 درصد نفت مورد ضرورت چین از آسیای میانه تأمین خواهد شد. در رابطه با امنیت سیاسی، چین به خاطر آن نگران است که اوضاع افغانستان میتواند جنبش جدایی طلبان مذهبی، منجمله ترکمنها و اویغورها را در آن کشور تقویت کرده و مساله حمل و نقل امتعه تجارتي را به چین به مشکل مواجه گرداند. ازینرو چین میخواهد با همکاری پاکستان، طالبان را در ترکیب دولت دست نشانده افغانستان شریک سازد. تجارب تلخ تاریخی نشان میدهند که در زمان جنگ ضد تجاوز شوروی سابق، چین احزاب مقیم پاکستان و از جمله بدترین آن، یعنی حزب اسلامی گلبدین را از طریق دولت پاکستان کمک فراوانی نمود. چین همین حالا مددگار دولت دست نشانده غنی و عبدالله بوده، با طالبان که افکار قرون وسطائی دارند، روابط بسیار دوستانه دارد. ازینرو توقع قطع جنگ و اسقرار صلح از جانب چین جز خیالی بیش نیست.

- **پاکستان:** پاکستان در پاداش خوش خدمتی به امریکا، تحقق اهداف عمده ذیل را آرزو می نماید. اول: در افغانستان اداره به وجود آید که پاکستان در آن نقش مؤثر داشته باشد و از نزدیکی با هند بپرهیزد. دوم: مشکل سرحدی با پاکستان را از طریق به رسمیت شناختن خط دیورند حل کند. سوم: به منابع جدید نفت و گاز و برق آسیای میانه دسترسی پیدا کند. لذا منافع دولت پاکستان در آنست، که در افغانستان رژیمی به وجود آید که زیر تأثیر دولت پاکستان باشد، تا بدینوسیله بتواند از راههای تجارتي استفاده اعظمی نماید. به همین دلیل است که پاکستان احزاب اسلامی را به وجود آورد، تا در افغانستان ازین طریق حاکمیت پیدا کند. لذا پاکستان طرفدار آن نیست که در افغانستان دولت ملی و مقتدری به وجود آید تا بتواند بر فعل و انفعالات سیاسی در منطقه تأثیر بگذارد. به همین سبب است که پاکستان هواخواه دولت مودل طالبان است تا بتواند از یک طرف جلو پیشرویهای

گماشتگان روسیه را بگیرد و از جانب دیگر پیشروی های هند را در افغانستان سد گردد. ازینرو پاکستان به مرکز تربیه و تجهیز افراطیون مذهبی افغانستان، پاکستان، کشمیر، آسیای میانه، شرق میانه و کشورهای عرب تبدیل گردیده است. کادرها و رهبران سازمانهای افراطی از جمله القاعده، طالبان و حتی داعش در پاکستان تربیه شده و در جنگ افغانستان عملاً شرکت کرده و آبدیده شده اند. با انتخابات پارلمانی پاکستان در جولای 2018 عمران خان رئیس حزب تحریک انصاف پاکستان که از پشتیبانی کامل ارتش پاکستان برخوردار بود، برنده انتخابات اخیر شد. او قبلاً از جنگ طالبان در افغانستان حمایت کرده و صدها مدرسه دینی را تمویل نموده که فارغان آن در جنگ افغانستان گماشته شدند. پاکستان در چهار دهه پسین در سیاست خارجی اش به افغانستان از عمق منافع استراتژیک خود دیده و همواره تلاش دارد همراه با متجاوزین غربی، در افغانستان دولت های وابسته و مزدور را بر سر قدرت داشته باشد تا از منابع معدنی و راه های ترانزیتی استفاده برده و مانع اعمار بندها در مسیر آب دریا های افغانستان گردد. لذا پاکستان برای ادامه جنگ در افغانستان تقلا ی بیشتر خواهد کرد.

● **عربستان سعودی:** عربستان سعودی مثل ایران از طریق پشتیبانی عمال خویش در افغانستان یک جنگ نیابتی را که به خاطر احراز قدرت رهبری در جهان اسلام است، به پیش میبرد. در راستای این اهداف، مداخلات عربستان سعودی در افغانستان اگر از یک طرف جزء برنامه گسترش نفوذش به سمت شمال است، از طرف دیگر جلو گسترش نفوذ ایران را در افغانستان بگیرد، چون ایران بزرگترین و مهمترین رقیب اصلی آن در منطقه است. جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در افغانستان از خونین ترین صفحات دوران حاکمیت فاجعه بار تنظیم های جهادی میباشد. درگیریهای خونین کابل میان احزاب تحت الحمایه سعودی ها چون اتحاد اسلامی سیاف و جمعیت اسلامی ربانی از یک طرف و احزاب وابسته به ایران مثل حزب وحدت اسلامی از طرف دیگر در حافظه خوانندگان گرامی خواهد بود. همچنان در دوران طالبان قتل عام و نسل کشی غرجستانی ها (هزاره ها)، قتل عام مردم شمالی و ازبیکها بدست طالبان بخشی از این سیاست است. در جنگهای کابل و غرجستان و کشتار طالبان به دست حزب جمعیت اسلامی، جنبش اسلامی و حزب وحدت در مزار شریف به عنوان مشت نمونه خروار ذکر میشوند. عربستان سعودی از تنظیم های جهادی مقیم پاکستان از دوران مقاومت گرفته تا وهابیه های وابسته عربستان سعودی (مانند سیاف و مولوی حسین کتر) و طالبان و حتی دوستم استفاده کرده است، چنانکه دوستم را چند سال قبل به مکه دعوت کرد تا وی را در جهت سیاست خویش به کار گیرد. عربستان سعودی اولین کشوری بود که رژیم منفور طالبان را به رسمیت شناخت و پولهای گزافی را در اختیار آنها گذاشت. هزاران جوان افغان از افغانستان به جنگ نیابتی یمن به عربستان سعودی اعزام میشوند، ولی دولت مزدور افغانستان سکوت میکند. منبع مؤثق اطلاعاتی در اداره امنیت ملی افغانستان میگوید که هزاران تن از ولایت های ننگرهار، خوست، کمر و دیگر ولایات جنوبی توسط ملایان تحت حمایت عربستان در افغانستان ثبت نام و به جنگ یمن و سوریه فرستاده میشوند. اما به دلایل حمایت افغانستان از عربستان سعودی این موضوع هرگز رسانه ای نشد. در بیستم جنوری سال ۲۰۱۶ میلادی بی بی سی در گزارشی از اعزام افغانها به جنگ نیابتی یمن خبر داد. در گزارش بی بی سی که با یک تن از افرادی که هفت عضو خانواده اش به یمن برای جنگ با حوثی ها رفته بود، مصاحبه شده بود. وی در مصاحبه خویش میگوید که " قبله مسلمانان در

عربستان با خطر مواجه شده است." تنها از قریه محل زندگی شان بیش از 50 نفر برای جنگ به یمن رفته اند. رئیس شورای عالی سیاسی یمن "صالح الصماد" در مصاحبه با رسانه های عربی گفت: "ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی مرحله جدیدی را با فراخواندن افغانها و پاکستانیها شروع کرده است که ما هم باید مرحله جدیدی را با شروع سال چهارم جنگ آغاز کنیم". این در حالیست که در 29 ماه دلو 1396 محمد حنیف اتمر، مشاور امنیت ملی در جریان سفر خود به عربستان سعودی با محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی و مسئولین اداره استخبارات عربستان سعودی دیدار کرد و روی برخی مسایل مهمی که اعلان نشده به توافق رسیدند. قادرشاه، سخنگوی مشاور شورای امنیت ملی، گفته بود که در این دیدار در مورد گسترش همکاریهای اطلاعاتی میان دو کشور، مبارزه مشترک علیه تروریسم و پروسۀ صلح افغانستان بحث شد. این سفر در زمانی صورت گرفت که یک هفته قبل آن عبدالرب رسول سیاف رهبر حزب اتحاد اسلامی که یکی از قومانده گران نسل کشی و قتل عام افشار و جنگهای دهه 1990 بود و یکی از موعظین وهابیت در افغانستان است، نیز در سفری به عربستان با شماری از مقامات این کشور ملاقات کرده بود. همچنان چندی پیش از آن، گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی به عربستان سفر کرد و با مقامات اطلاعاتی سعودی دیدار داشت. قابل یادآوریست که گلبدین حکمتیار پیش از اینکه به پروسه به اصطلاح صلح دولت دست نشانده بییوندد، با ابوبکر البغدادی بیعت کرده بود و صدها تن از جنگویانش را برای حمایت از داعش در سوریه و عراق برای جنگ فرستاده بود.



حنیف اتمر با محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی و افغانها در جنگ یمن

نیویارک تایمز هسته اصلی و تشکیل دهنده این گروه جنگجویان افغان را نیروهایی دانسته که قبلاً از طرف سعودیها در جنگ داخلی افغانستان جنگیده اند و بعدها همین نیروها در قالب طالبان و حزب اسلامی حکمتیار به فعالیت های تروریستی خود ادامه داده اند. آژانس خبرسانی اسپوتنیک روسیه، در راپوری از اعزام صدها تن از نیروهای سابق القاعده و حزب اسلامی حکمتیار توسط سعودیها برای جنگ در یمن خبر داده بود. حالا عربستان سعودی با دو رویی و به خاطر فریب مردم از یک جانب جنگ را در افغانستان بنا بر فتوای دین شناسان حرام میدانند و از جانب دگر از پروسۀ اشتراک طالبان در قدرت حمایت می نماید. بنابراین عربستان سعودی با این سیاست مصروف شراندازی و نفاق مداوم است و خواهان استمرار جنگ می باشد.

● **ایران:** دولت ایران به مخالفین امریکا در افغانستان و مخالفین عربستان سعودی در عراق و یمن و سوریه و لبنان کمک های فراوانی میرساند. به گونهٔ مثال در حال حاضر به گروه طالبان در افغانستان مستقیماً کمکهای سخاوتمندانه میکند تا امریکاییان را دچار مشکل سازند. حوادث مختلف منجمله افگندن آشوب در هرات و گرفتن مرکز ولایت فراه با کمک نظامی و مالی با طالبان جلوه هایی از قدرت نمایی ایران در افغانستان است تا به امریکا نشان دهد که ایران میتواند پروژهٔ امریکا را توسط عمال خویش در افغانستان به خطر مواجه سازد. در اساس دولت ایران در صدد آنست، که پای امریکا را در گودال افغانستان عمیقتر فرو برد. ایران در جنگ سوریه نشان داد که میتواند سیاست های امریکا را در شرق میانه به خطر مواجه سازد. ایران در جنگ سوریه هزاران افغان اهل تشیع مقیم ایران را تحت عنوان لشکر فاطمیون بسیج نموده و بنام دفاع از حرم بی بی زینب (زینب خواهر حسین ابن علی که در دمشق دفن است) به جنگ در سوریه فرستاد.



افغانها در یکی از تولی های (واحد) تک تیر انداز لشکر فاطمیون در سوریه

چون مناسبات امریکا و ایران ظاهراً رو به خرابی میرود، لذا از نظر سیاست گذاران ایران، افغانستان بهترین جاییست که میشود به دشمن امریکائی ضربه وارد نمود. لشکر فاطمیون در سوریه که در کنار حزب الله لبنان علیه گروه تروریستی داعش جنگیده اند، یکی از مجرب ترین لشکر برون مرزی ایران در سوریه است که حتی علی خامنه ای رهبر ایران ازین گروه بسیار ستایش کرد. برای امریکا زمانی لشکر فاطمیون خطرناک میگردد که اگر ایران تعدادی ازین لشکر را که آزموده جنگ خشن اند، برای جنگ و ضربه زدن به امریکاییان به افغانستان انتقال دهد. البته منافع ایران



در جنگ افغانستان تنها به رقابت ایران با عربستان و امریکا و غرق نمودن این کشورها در باطلاق جنگ

افغانستان خلاصه نمیشود، بلکه هدف دیگر ایران تسلط بر منابع آب طبیعی افغانستان و ممانعت از تمدید پروژه های انتقال گاز و برق از طریق افغانستان به هند و پاکستان نیز میباشد. لذا ایران تلاش دارد تا اگر برایش ممکن باشد، افغانستان را چون سوریه، لبنان، عراق و یمن بعدی با استفاده از ابزارهای دست داشته اش در جنگ نگه دارد تا گویا بتواند به آرزوی خویش جامه عمل بپوشاند. ازینرو نقش ایران در افغانستان مشتعل نگه داشتن جنگ و ممانعت از صلح میباشد.

● **هند:** این کشور همین اکنون از لحاظ نظامی وابسته به روسیه و از لحاظ اقتصادی وابسته به غرب است. ولی هم پیمان شدن نظامی هند با امریکا، وجود هند را در منطقه به خطر می اندازد. چون امریکا قدرت عبوری جهانست، در حالیکه چین و روسیه در منطقه ماندگار اند و هند نمیتواند در دشمنی با آنها به سر برد. لذا هند با وجود مشکلات جدی با پاکستان و مشکلات سرحدی که با چین دارد، به نفع خود میداند که در کنار چین و روسیه و در مقابل پاکستان قرار گیرد. هند برای صادراتش به کشورهای آسیای میانه تلاش دارد و به همین لحاظ در نشست کشورهای شانگهای دعوت میگردد. هند در بازسازی افغانستان کمک فراوان نموده که خشم پاکستان را بر افروخته. ازینرو دشمنی هند و پاکستان در یک جنگ نیابتی در افغانستان به پیش برده میشود. پاکستان برای توجیه اعمال خرابکارانه خویش در افغانستان، حضور هند را درین کشور بهانه می آورد. ازینرو همکاریهای انکشافی و بازسازی هند در افغانستان، پاکستان را سخت خشمگین ساخته و تشدید جنگهای نیابتی را در قبال دارد. هند برای ضربه زدن به پاکستان از گروه های ضد دولتی پاکستان در بلوچستان و پشتونستان وسیعاً حمایت میکند و ضمناً برای گروهی در افغانستان برای تازه نگه داشتن داعیه مرز دیورند و ایجاد احساسات ضد پاکستانی در افغانستان کمک هایی فراوانی میکند.

5 - موضع گیری کانون مطالعات سیاسی افغانستان

از توضیحات مختصر بالا روشن میگردد که حاصل کار دولت فاسد و قوای اشغالگر خارجی در این هجده سال، کلان سازی داعش، گلبدین و طالبان، سرکوب اعتراضات و جنبشهای بر حق مردم، بدنام کردن دیموکراسی، حقوق بشر و جامعه مدنی، فقر گسترده مردم، کشت کوکنار و معاملات مواد مخدر، اعتیاد، فساد، فحشا، چپاول، نفاق قومی، مهاجرت، مزدور منشی و دهها مصیبت دگر میباشد. امریکا و انگلیس با متحدین پاکستانی و عربی در تلاشند تا دولت دست نشانده و فاسد موجود را برای تطبیق پروژه های منطوقی شان، سالهای دگر در قدرت نگه دارند. لذا هر کشور، متکی به منافع خویش درین تنور، نان خودش را می پزد. بنابراین با تحلیل مختصر در مورد عوامل داخلی و خارجی جنگ افغانستان واضح میگردد که در رابطه به قطع جنگ و اسقرار صلح در افغانستان، راه پر پیچ و خمی در پیشروست.

یکی از پیچیدگی موضوع درین است، که عناصر و حلقه های متعددی در کشور وجود دارند (در درون حکومت و بیرون از آن) که از جنگ طرفداری کرده، ادامه حیات و تضمین ثروتهای بادآورده خود را درجنگ می بینند. از جانب دگر کشورهای متعددی به درجات مختلف در مشتعل نگه داشتن جنگ در افغانستان مصمم اند. علاوه برین استعمار و ارتجاع به انواع نفاقها دامن زده و کوشیده اند تا زمینه های وحدت مردم را که پادزهر اشغال و استبداد است، از بنیان بر

اندازند. تعجب بر آنست که در کشور بلا کشیده ما که 80 درصد بی سواد و اقلیت کم سواد یا با سواد دارد، ترفند تفرقه افگنی استعمار به شیوه های نژادی، لسانی، مذهبی، قومی و منطقوی کارگر افتیده ودرین سالیان پسین حتی فرزندان که تا دیروز ادعای جامعه بدون طبقه و انترناسیونالیزم و عدالت اجتماعی را موعظه میکردند، خود درین لجنزار متعفن فروغلتیده اند و به نوحه سرایی اقلیت و اکثریت و بومی و مهاجر و امثال آن پرداختند و از سیاه ترین چهره های خائن و مزدور و دست نشانده به اشکال گوناگون حمایت کردند و میکنند. لکن این گروهکها خسان روی آب بیش نیستند و در اولین طوفان مردم به نیستی میگرایند. لذا برای نجات کشور از هر طریق ممکن و مشروع، بالخاصه با استفاده از ارزشهای دیموکراسی، باید برای بسیج توده های مردم استفاده کرد. لذا به باور کانون مطالعات استراتیژیک افغانستان اتکا به نیروی لایزال توده های مردم و اصول آزادی، دیموکراسی و عدالت اجتماعی عمده ترین ضرورت جامعه میباشد که باید برای آن مبارزه نمود.

کانون مطالعات سیاسی افغانستان امیدوارست که خیزش های اعتراضی مردم که اینک فرو کشیده اند، بار دگر سر برون آورده، بطور یکپارچه و متحد، با شعارهای ملی و سرتاسری، فارغ از توطئه و معامله گری، به پیش برود و سرانجام با ایجاد یک دولت سالم و قانون مدار، حقوق پایمال شده مردم برآورده گردد. امید که اندیشمندان و روشنفکران مترقی و وطنخواه برمشکلات وموانع غلبه کنند و چراغی فرا راه مردم شوند تا این خلق مظلوم و در بند کشیده کماکان از چاله به چاه و از چاهی به چاه دیگر نیفتند. این مأمول زمانی میسر میگردد که استراتیژی و تکتیک های خیزشهای مردمی مدون گردیده، خواسته های شان فرا قومی و فرا منطقوی به صورت سرتاسری مطرح گردند.

درین رابطه برقرار کردن روابط و ضوابط چنین خیزشها و ایجاد ستادهای رهبری کننده آن از اهمیت فراوانی برخوردار است. همچنین شعار خروج نیروهای خارجی به عنوان عامل اصلی بد بختیهای ما و ایجاد کانون های انسجام و همکاری ضرور پنداشته میشوند. تجارب خیزشهای اعتراضی صفحات شمال نشان داد، که رفتن دنبال جنگ سالاران و دولتمداران و اربابان خارجی شان جز ناکامی و بربادی امید های مردم، چیزی در قبال ندارند. ازینرو ایجاد یک کانون انسجام و همکاری برای عملی ساختن اتحاد سرتاسری تمام نیروهای طرفدار آزادی، استقلال، دیموکراسی و عدالت اجتماعی برای تأمین خواستههای بر حق مردم ضرورت تاریخی میباشد.

جاویدان باد بیداری و اتحاد مردم بلا کشیده شده افغانستان !

نگ ابدی بر جبین معامله گران، کج اندیشان، تروریستان و قلدران زمان !

پایان